[سه]

- [قرائات؛ کمال قرآن]

[قرائات؛ کامل قرآن]

افراد در برخورد با پدیده‌هایی که موجه می‌شوند بازخوردهای روانی مختلف دارند، نمی‌دانم چطور توضیح دهم که از سابق هر وقت به مسأله تعدد قرائات قرآن کریم فکر می‌کردم بر خلاف خیلی‌ها که از آن دل خوشی ندارند من آن را نه تنها نقص نمی‌دیدم بلکه یک نوع کمال لازم برای قرآن می‌دانستم!

[وجه کامل: زبان عربی]

به گمانم باید رمز مطلب را در جواب این سؤال پی جویی کنیم که چرا خدای سبحان از بین تمام زبانها زبان عربی را برای نزول کتاب خود برگزید؟ «**بلسان عربیٍّ مبین**[1]»! ای «**یبیّن الالسن و لا تبیّنه الالسن**[2]!» «**و لو جعلناه قرآنا أعجمیا لقالوا لو لا فصّلت آیاته**[3]!»

[زبان عربی و الفاظ چند منظوره]

یک امتیاز بارز زبان عربی، چند منظوره بودن کلمات آن است، و این نزد خیلی افراد یک نقص به حساب می‌آید، ولی بین همه چیز در یک زبان نمی‌توان جمع کرد! اگر زبانی بخواهد کتاب مبین لا رطب و لا یابس را نمایش دهد چاره‌ای جز این نیست!

می‌دانیم حروف زبانها دو نوع هستند: مصوت (Vowel) و صامت (Consonant)[4]، زبانهایی مثل انگلیسی، حرکات و اعراب ندارند، و اساس آن بر پیشوند-میانوند-پسوند است[5]، و حروف مصوت (واکه) جزء خود کلمه هستند و لذا تنها به یک نحو می‌توان یک کلمه را خواند، و زبانهایی مثل فارسی هیئات کلمات و اشتقاق ندارند ولی در حد ناچیزی محتاج به حرکت گذاری هستند و لذا از انعطاف بیشتری نسبت به زبان انگلیسی برخوردار هستند، اما زبان عربی مواد کلمات و پایه سازه آنها حروف صامت (همخوان) هستند، و با حرکات و اعراب که ملاحظه شوند ضرب در هم می‌شوند و هر کلمه می‌تواند ده‌ها جور تلفظ شود، مثلا ضرب در عربی می‌تواند معادل: zarab - zarb - zoreba - zaraba و .... به کار رود، و تازه این مربوط به حرکت و اعراب است و نقطه گذاری جت دیگر انعطاف زبان عربی است که هر کس با اختلاف قرائات مأنوس باشد می‌داند که چه لوازمی دارد.

بنده چنین فکر می‌کنم که رمز اتفاق جمیع مسلمین در طول تاریخ بر ترویج تعدد قرائات! -یعنی نه تنها بر عدم منع بلکه بر ترویج آن! -امری صحیح و مطابق شأن عظیم کتاب مبین است، فقهای شیعه نقل اجماع کردند بر جواز قرائت در نماز به قرائت یکی از قراء سبعه[6]، و ظاهر آن این است که یعنی حتی در یک نماز! در یک رکعت یک قرائت و در رکعت دیگر قرائت دیگر! و این منافات ندارد با حدیث: «**انما هو واحد نزل من عند واحد**[7]»، چون باید منظور از این حدیث را در کنار سبعه أحرف فهمید، اگر به صدها تفسیر شیعه و سنی مراجعه کنید می‌بینید مرتب

مسأله تعدد قرائات را ذکر می‌کنند و مخاطبین خود را مأنوس این فضا می‌گردانند، و محال است امری مورد رضایت قطعی عموم نباشد و تمام مسلمین بر خلاف آن اجماع کنند.

---

[1] وَ إِنَّهُ لتنزیل ربّ العالمین* نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِینُ* عَلی قَلْبِکَ لِتَکُونَ مِنَ الْمُنذِرِینَ* بلسان عَرَبِیٍّ مبین(سوره الشعراء، آیه ۱۹۲-۱۹۵)

وَ لَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ یَقُولُونَ إِنَّما یُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسانُ الَّذِي یُلْحِدُونَ إِلَیْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هذا لِسانٌ عَرَبِيٌّ مُبِین (النحل : ۱۰۳)

[2] 20- علي بن محمد عن صالح بن أبي حماد عن الحجال عمن ذكره عن أحدهما ع قال: سألته عن قول الله عز و جل- بلسان عربي مبين قال يبين الألسن و لا تبينه الألسن.(الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج2 ؛ ص632)

قوله: (سألته عن قول الله عز و جل «بلسان عربي مبين قال يبين الالسن و لا يبينه الالسن) قيل المراد أن القرآن لا يحتاج الى الاستشهاد باشعار العرب و كلامهم بل الامر بالعكس لانه أفصح الكلام و فيه ان الله سبحانه أخبر بأنه بلسان العرب فلو وقع فيه ما لا يوافق لسانهم بحسب الظاهر و تمسك به المنكرون فى القدح و التكذيب لا بد من الاستشهاد لاخراجه من الكذب و الوصوب أن المبين من الابانة بمعنى القطع و ان القرآن يقطع بالفصاحة و البلاغة البالغة حد الاعجاز ألسنة الفصحاء و البلغاء عن المعارضة و الاتيان بمثله و لا يقطعه ألسنتهم بالمعارضة(شرح الكافي-الأصول و الروضة (للمولى صالح المازندراني) ؛ ج11 ؛ ص74)

۹۰۸۱- ۹ الكافي، ۲/ ۶۳۲/ ۲۰/ 1 علي بن محمد عن صالح بن أبي حماد عن الحجال عمن ذكره عن أحدهما ع قال سألته عن قول الله تعالى بلسان عربي مبين قال يبين الألسن و لا تبينه الألسن.

بيان

يبين الألسن من الإبانة يعني يرفع الاختلاف من بين أصحاب الألسن المختلفة من الناس(الوافي ؛ ج9 ؛ ص1771)

" يبين الألسن" أفيد أن المراد أنه لا يحتاج القرآن إلى الاستشهاد بإشعار العرب و كلامهم، بل الأمر بالعكس لأن القرآن أفصح الكلام و قد أذعن به جميع الأنام فتأمل.(مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول ؛ ج12 ؛ ص۵۲۲)

في الحديث" قال يبين الألسن و لا تبينه الألسن".

لعل المراد يبين ألسن العرب و لغاتهم و لا تبينه ألسن العرب و إنما بيانه عند أهل الذكر ع.(مجمع البحرين ؛ ج6 ؛ ص308)

علي بن محمد، عن صالح بن أبي حماد، عن الحجال، عمن ذكره، عن أحدهما- عليهما السلام- قال: سألته عن قول الله- عز و جل-: بلسان عربي مبين. قال: يبين الألسن و لا تبينه الألسن.(تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، ج9،ص ۵۰۶)

[3] سوره فصّلت، آیه ۴۴

[4] الفبا مجموعه حروفی است که در یک زبان برای نوشتن استفاده می‌شود. الفبای زبان فارسی نیز مجموعه نشانه‌هایی است که امروزه برای نشان دادن آواهای زبان فارسی به کار می‌بریم. این نشانه‌ها به صورت زیر هستند:

ا ء ب پ ت ث ج چ ح خ د ذ ر ز ژ س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک گ ل م ن و ه ـ ی

هر یک از این نشانه‌ها را «حرف» می‌نامیم. به بیان دیگر، آوا با شیوه‌ای خاص از دهان برمی‌آید و بیان می‌شود و حروف نمایندگان آن‌ها برای نوشتن هستند. جمله‌ها از کلمات ساخته می‌شوند و کلمات از حروف.

نکته: هر کدام از حروف زبان فارسی را می‌توان به دو یا چند شکل نوشت: مثلاً «ه ، ه ـ ، ـه ـ ، ـه».

واج چیست؟

گفتیم که حروف الفبای فارسی برای بیان آواهای زبان فارسی به کار می‌روند. به هریک از این آواها «واج» (Phoneme) می‌گوییم. **به طور دقیق‌تر، واج کوچک‌ترین واحد صوتی زبان است که توانایی تغییر در معنا را دارد**. مفهوم توانایی تغییر در معنا را با یک مثال روشن می‌کنیم. دو واژه «سیب» و «جیب» را در نظر بگیرید. همانطور که می‌بینیم، تغییر واج «س» به «ج» معنای کلمه را تغییر داده است. همچنین، تغییر ضمه در «پُر» به فتحه، کلمه «پَر» را می‌سازد که معنایی متفاوت دارد.

نکته: حرف مربوط به نوشتار است و واج به گفتار.

واج‌ها را می‌توان در دو دسته قرار داد: واج‌های صامت یا همخوان و واج‌های مصوّت یا واکه. در ادامه، این واج‌های صامت و مصوت را معرفی خواهیم کرد. پیش از آن، بهتری است با چند اصطلاح آشنا شویم.

دستگاه تولید واج که شامل لب‌ها، لثه، دهان، نای و... را «واج‌گاه» یا به اصطلاح قدما «مخرج» می‌گویند. هر واجی که تولید می‌شود، واج‌گاه خاص خود را دارد. برای مثال، اگر به تلفظ واج «د» دقت کنیم، می‌بینیم که این واج زبانی-دندانی است، زیرا برای ادای آن نوک زبان با دندان‌ها برخورد می‌کند.

نکته مهمی که باید در نظر داشت، این است که واج‌هایی با واج‌گاه نزدیک را نمی‌توان بدون فاصله در کنار یکدیگر قرار داد. مثلاً «چ، ش» را نمی‌توان با هم تلفظ کرد، مگر اینکه مصوتی بین آن‌ها قرار گیرد. مثلاً بگوییم «چَشم» (chašm). می‌بینیم که مصوت “a” بین «چ» و «ش» قرار گرفته است.

صامت چیست؟

صامت به دسته‌ای از آواها گفته می‌شود که وقتی آن‌ها را ادا می‌کنیم، جریان هوا پس از آن‌که از نای گلو گذشت، ناگهان در جایی بین گلو و لب متوقف می‌شود و با فشار از یک تنگنا عبور می‌کند، از خط بین دهلیز دهان منحرف می‌شود، و یا یکی از اعضای گفتار برتر از گلو را به اهتزاز در می‌آورد.

«صامت» در لغت به معنی ساکت و بی‌صداست. شاید تعریف صامت کمی پیچیده به نظر برسد، اما با اندکی دقت و بررسی مثال‌ها به راحتی آن را فرا می‌گیرید.

در زبان فارسی معیار ۲۳ صامت وجود دارد. این صامت‌ها عبارتند از:

ء ب پ ت ث ج چ ح خ د ز ژ س ش ف ق ک گ ل م ن و ه ـ ی

فرهنگستان زبان و ادب فارسی معادل همخوان را برای “Consonant” و صامت به کار برده و در تعریف آن، این‌گونه نوشته است: آوایی که در تولید آن نوعی مانع در مسیر جریان هوا ایجاد شود.

مصوت چیست؟

مصوّت (با کسره روی و) آوایی است که با لرزش تار آواها از گلو خارج می‌شود و در هنگام ادای آن، دهان گوینده باز می‌ماند، به گونه‌ای که هوا می‌تواند از گلو تا لب آزادانه حرکت کند. در زبان فارسی شش مصوت داریم.

مصوت‌ها در زبان فارسی عبارتند از:

ـَ ـِ ـُ آ او ای

این مصوت‌ها را، به ترتیب از راست به چپ، با خط آوایی زیر نمایش می‌دهیم:

i ? ? o e a

سه مصوت «ـَ ـِ ـُ» (o ،e ،a) را مصوت کوتاه و سه مصوت «آ، او، ای» (i ،? ،?) را مصوت بلند می‌گوییم.

فرهنگستان زبان و ادب فارسی واژه «واکه» را به عنوان معادل “Vowel” و مصوت پیشنهاد داده و در تعریف آن چنین آورده است: آوایی که همواره با لرزش تارآواها همراه باشد و در تولید آن مانعی در مسیر جریان هوا ایجاد نشود.

بیشتر بدانید: به زبان ساده، مصوت بلند مصوتی است که هنگام ادای آن، صدا از یک مصوت به مصوت دیگر وصل متمایل می‌شود، به طوری که می‌توان آنن را به عنوان یک مصوت واحد در نظر گرفت. برخی از زبان‌شناسان معتقدند که در زبان فارسی دو مصوت مرکب وجود دارد: یکی مصوت مرکب در کلمه‌های «میدان» (m?yd?n) و «دی» (d?y) که با ?y آن را نشان داده‌اند. دیگری مصوت مرکب در واژه‌های «نوروز» (nowruz) و «فردوسی» (ferdowsi) است که آن را با ow نشان می‌دهیم. به مصوت مرکب «آواگروه» نیز می‌گویند. مصوت مرکب معمولاً در کتاب‌های درسی بیان نمی‌شود و می‌توانید آن را به عنوان موضوعی برا مطالعه بیشتر در نظر بگیرید.(سایت فراردس، مقاله صامت و مصوّت چیست و چگونه آن ها را تشخیص بدهیم؟)

[5] به طور کلی کلمات از سه بخش اصلی پیشوند (Prefix)، میانوند (Infix) و پسوند (Suffix) تشکیل شده‌اند که ممکن است در برخی کلمات تنها یکی یا دوتای این سه بخش موجود باشند. نخستین بخشی که در کلمات خوانده یا شنیده می‌شود، پیشوند نام دارد. پس از پیشوند در هر کلمه، ریشه قرار می‌گیرد و در نهایت پس از ریشه نوبت به پسوند کلمه می‌رسد.

در بعضی کلمات شاهد وجود پیشوند، ریشه و در برخی موارد بیش از یک پسوند هستیم، در حالی‌که در بعضی دیگر تنها ریشه کلمه تلفظ می‌شود. در ادامه به بررسی دقیقتر اولین جزء از اجزاء کلی کلمات، پیشوندها، خواهیم پرداخت. در نظر داشته باشید که با توجه به تنوع آن‌ها، در این آموزش تنها به متداولترین انواع پیشوند در انگلیسی خواهیم پرداخت.

پیشوند در انگلیسی چیست ؟

پیشوند در انگلیسی تکواژ وابستهای است که به تنهایی معنایی ندارد اما در ترکیب با ریشه کلمات میتواند معنی کلمات را تغییر دهد. باید به خاطر سپرد که هر چند پیشوندها میتوانند معنای کلمه را حتی کاملا برعکس کنند، نمیتوانند در نقش دستوری کلمات تغییری ایجاد کنند. به عبارت دیگر، پیشوندها معنی کلمات را تغییر میدهند در حالی که پسوندها در نقش دستوری کلمات تاثیر میگذارند.(سایت فراردس، مقاله پیشوند در انگلیسی چیست؟)

پیشوند ها همانگونه که از نامشان پیداست، با اضافه شدن به ابتدای کلمات معنای آن ها را تغییر می دهند. برای مثال تعدادی از پراستفاده ترین پیشوند ها در زبان انگلیسی که احتمالا با آنها روبرو شده اید عبارتند از : pre به معنای قبل از ای پیش از (مثال : game ? pregame به معنای پیش از بازی)، im- که معنای متضاد به کلمات می دهد (مثال : possible ? impossible به معنای غیر ممکن).

لازم به ذکر است گاهی یک پیشوند می تواند بیش از یک کاربرد داشته باشد. به عنوان مثال پیشوند im- علاوه بر منفی کردن کلمات می تواند معنی "داخل" نیز بدهد (مثال : port ? import).

پسوند

همانند پیشوند، پسوند ها نیز معانی کلمات مختلف را دستخوش تغییراتی میکنند و تنها تفاوت آن ها با پیشوند این است که به انتهای کلمات اضافه می شوند.

انواع پسوند به چند دسته تقسیم می شوند :

پسوند های اسم ساز که با اضافه شدن به یک کلمه آن را به اسم تبدیل میکنند. (مثال : catch ? catcher به معنی گیرنده)

پسوند های صفت ساز که با اضافه شدن به کلمات آنها را به مصدر تبدیل می کنند. (مثال : read ? readable به معنی قابل خواندن)

پسوند های فعل ساز که کلمات را به فعل تبدیل می کنند. (مثال : public ? publicise به معنی تبلیغ کردن)

پسوند های قید ساز که کلمات را به قید زمان، مکان و یا حالت تبدیل می کنند. (مثال : rapid ? rapidly به معنی سریعا)(سایت مؤسسه آموزش زبانهای خارجی، مقاله پیشوند و پسوند در زبان انگلیسی)

[6] **السّادس: يجوز أن يقرأ بأيّ قراءة شاء من السّبعة** لتواترها أجمع، و لا يجوز أن يقرأ بالشّاذّ و إن اتّصلت رواية، لعدم تواترها و أحبّ القراءات إليّ ما قرأه عاصم من طريق أبي بكر بن عيّاش، و قراءة أبي عمرو بن العلاء، فإنّهما أولى من قراءة حمزة و الكسائيّ لما فيهما من الإدغام و الإمالة و زيادة المدّ، و ذلك كلّه تكلّف، **و لو قرأ به صحّت صلاته بلا خلاف**.(منتهى المطلب، ج ۵، ص ۶۴-۶۵)

ثم لا يخفى أن تواتر القراءات السّبع ممّا قد نوقش فيه ...لكن الظاهر أنّه لا خلاف في جواز القراءة بما قال الشيخ أبو علي الطّبرسي في تفسيره الكبير الظاهر من مذهب الإماميّة أنهم أجمعوا على جواز القراءة بما يتداوله القراء بينهم من القراءات إلا أنهم اختاروا القراءة بما جاز بين

القرا ء و كرهوا تجويد قرا ءة من فردة

و الشا ئع في أخبا رهم أن القرآن نزل بحرف وا حد ثم ذكر في تأويل ما روي عن النّبي ص أنزل القرآن على سبعة أحرف تأويلان ثانيهما أن المرا د سبعة أوجه من القرا ءات و ذكر أن الاختلا ف في القرا ءات على سبعة أوجه و فصل تلك الوجوه

ثم نقل عن الشيخ السعّيد أبي جعفر الطوّسي قدّس اللّه روحه أن هذا الوجه أصلح لما روي عنهم عليهم السّلام من جوا ز القرا ءة بما اختلف القرا ء فيه

و قا ل المصنّف في المنتهى أحبّ القرا ءات إلي ما قرأه عا صم من طريق أبي بكر بن عيّا س و طريق أبي عمرو بن العلا ء فإنها أولى من قرا ءة حمزة و الكسا ئي لما فيها من الإدغا م و الإما لة و زيا دة المد كلّه تكلف ولو قرأ به صحت صلاته بلا خلا ف(ذخيرة المعاد في شرح الارشاد، ج ٢، ص ٢٧٣)

و الحاصل أنّه لا إشكا ل في جوا ز مواقفة قرا ءة السبع المشهورة كما دلّت عليه الأخبا ر المستفيضة إلى زمان ظهور القائم عليه السلام(غنائم الايام، ج ٢،ص ٥٠٢)

[7] 12- الحسين بن محمد عن علي بن محمد عن الوشا ء عن جميل بن درا ج عن محمد بن مسلم عن زرارة عن أبي جعفر ع قا ل: إن القرآن وا حد نزل من عند وا حد و لكن الاختلا ف يجيء من قبل الرواة.

13- علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن عمر بن أذينة عن الفضيل بن يسا ر قا ل: قلت لأبي عبد اللّه ع إن النا س يقولون إن القرآن نزل على سبعة أحرف فقا ل كذبوا أعدا ء اللّه و لكنه نزل على حرف وا حد من عند الوا حا(الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج2 ؛ ص630)

و قا ل الصادق- عليه السلام: «القرآن وا حد، نزل من عند وا حد على وا حد، و إنما الاختلا ف من جهة الرواة»(إعتقادات الإمامية (للصدوق) ؛ ص86)